

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دوازدهم 99/08/06

موضوع: اجتهاد وتقليد - مشروعيت سنت

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله
و الصلاة على محمد رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقرية الله واللعن الدائم على اعدائهم
اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

آيا روز نهم ربيع الاول روز مرگ عمر ابن خطاب است؟

پاسخ:

ما قبلًا عرض کردیم، روز نهم ربيع روز به درک واصل شدن عمر ابن سعد است، نه خليفه دوم!
زمان مرگ خليفه دوم شيعه و سنی اتفاق نظر دارند که روز 26 يا 27 ذی الحجه به قتل رسیده است.
مرحوم «علامه مجلسی» در کتاب «بحار الانوار» جلد 55 صفحه 372-373 در آن جا مفصل مطرح کرده است.
و من ذلك أن ابن إدريس ره في سرائره بعد ذكر فضيلة أيام ذي الحجة و ما وقع فيها قال و في اليوم السادس
و العشرين منه سنة ثلاث و عشرين من الهجرة طعن عمر بن الخطاب فينبغي للإنسان أن يصوم هذه الأيام
فإن فيها فضلا كثيرا و ثوابا جزيلا و قد تلبس على بعض أصحابنا يوم قبض عمر بن الخطاب فيظن أنه اليوم
التاسع من ربيع الأول و هذا خطأ من قائله بإجماع أهل التواريخ و السير و قد حقق ذلك شيخنا المفيد في
كتاب التواريخ و ذهب إلى ما نقلناه انتهى.

المجلسي، محمد باقر _متوفى 1111ق_، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج55، ص 372،
تحقيق: محمد الباقر البهبودي، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، 1403هـ -
1983م.

پرسش:

نظر شما درباره سید کمال حیدری و صحبت های جنجالی او چیست؟

پاسخ:

«سید کمال حیدری» ایشان یک شذوذاتی دارد، و نسبت به علما و نسبت به بعضی از قضایا مطالبی را می گوید؛ ولی یک بد سلیقگی هم دارد.

عمده‌ی مباحثی که از ایشان مطرح می شود بدسلیقگی های ایشان است. ما چند جلسه با ایشان نشستیم و صحبت کردیم.

در آن جلسات من مفصل به ایشان گفتم شما یک شبهه ای را می آورید با آب تاب مطرح می کنید، آدم تصور می کند که عقیده شما این است. دوباره بعد از یک هفته می آید جواب شبهه را می دهید، یا فردایش می آید جواب می دهید.

گفتم اولاً شبهه را که انسان مطرح می کند، شبهه را خیلی بی ارزش و بی مقدار جلوه بدهد. از آن طرف جواب را خیلی محکم و قوی باید داد.

از هر ده تا کلیپی که از ایشان پخش می شود شاید هفت - هشت موردش تقطیع شده است، برخی موارد هم که مطالبی را مطرح کرده و در جلسه بعدی شروع به جواب دادنش کرده است.

همین کلیپی که از ایشان پخش شد، "در میان علمای شیعه ما کسی را پیدا نمی کنیم که معتقد باشد که اهل سنت باطنا مسلمان هستند." در این مورد ابتدا اقوال علمای اهل سنت را در تکفیر شیعه مطرح می کند، که این ها همه این طوری هستند.

اولاً این هم اشتباه است، ما نباید الان این را مطرح کنیم که علمای اهل سنت علیه شیعه تکفیر دارند. یا شیعه علیه آن ها تکفیر دارد. این ها در حقیقت ایجاد تفرقه میان امت اسلامی و بی اعتمادی در جامعه اسلامی است.

اضافه بر این که از این یک میلیارد و هشتصد میلیون مسلمان، پانصد تا ششصد میلیون نفر شیعه هستند، و شیعیان هم پراکنده هستند. این که ما بیاییم چنین کاری انجام بدهیم، شیعه را در برابر شمشیر و گلوله‌های دشمن قرار بدهیم و میان شیعه و سنی نفرت ایجاد کنیم کار درستی نیست.

ما در داخل کشورمان شیعه داریم که همسرش سنی است، یا خانمی که شیعه است، شوهرش سنی است. در یک خانه چهار تا برادر و خواهر هستند دوتایشان شیعه است و دو تای دیگر سنی، با همدیگر مشکلی ندارند.

آن چه که برای ما مهم است، ملاک شهادتین است، کسی که شهادتین را گفت ما ملزم هستیم که احکام اسلام را درباره او اجرا کنیم.

این که آیا باطناً هم مسلمان هستند یا نیستند؟ به ما چه مربوط است؟! مگر ما باطن‌ها را خوانده‌ایم و این که در بعضی از روایات هم آمده شاید با روح اصلی روایات هم اگر آدم یک مقدار دقت کند جور در نیاید.

اضافه بر این در همین دو سه هفته قبل از دفتر آیت الله العظمی «سیستانی» استفتاء کردند ایشان هم جواب دادند و گفتند ما معتقد هستیم که اهل سنت هم ظاهراً و هم باطناً مسلمان هستند.

این که می‌گوییم:

«لا يوجد عالمٌ شيعيٌّ يعتقد بطهارة السني باطناً»

این یک نقص است. همچنین آقایان دیگر هم در طول تاریخ زیاد بودند، یک مقداری ایشان، زیاده روی می‌کند.

البته من این را هم بگویم در سایت حوزه مطلبی از من نقل کردند که من گفته‌ام ایشان عقیده به مهدویت ندارد. نه! من چنین چیزی نگفتم!!

این که ایشان بیاید بگوید من عقیده‌ای به مهدویت ندارم، من چنین چیزی از ایشان سراغ ندارم؛ ولی بد سلیقه‌ها هست. مطالب ایشان تند است و یک سری شذوذاتی هم دارد.

اما این که امروز بیایند یک مباحثی را مطرح کنند، آقا این کرونا آمده فرق ما که معتقد به دین و شریعت هستیم با کسانی که چنین عقیده ای ندارند چه است؟ من گمان می‌کنم این‌ها را مطرح کردن خیلی زیاد زیبنده نباشد. ما باید یک مقداری دقت کنیم خدای ناکرده باعث تضعیف روح جوان‌ها نشویم.

پرسش:

ده پانزده مورد از ایشان شذوذاتی پخش شده، مطالب خلافی مانند این که معتقد به امامت امام جواد نیست، معتقد به نقد معصوم و... است.

پاسخ:

برای من چیزی ثابت نشده است. از ایشان شذوذ و خلاف عقائد شیعه زیاد پخش می‌شود.

بعضی جاها ایشان یک شبهه ای را با آب تاب مطرح می‌کند، هرکس جوابش را در جلسات بعد نشنود تصور می‌کند عقیده ایشان این است. این بدسلیقگی است، این که من بیایم یک روز یک یا چند شبهه را مطرح کنم و بعد فردا پیام جواب بدهم، چه بسا افرادی که حرف من را شنیده‌اند، این شبهه در ذهن‌شان ماند تا 24 ساعت دیگر در آن‌جا، جا خوش می‌کند. بعد که جواب را ما داریم می‌دهیم، این جواب تأثیر گذار نباشد. یا بعضی از افرادی هستند که شبهه را شنیده‌اند فردا شاید جواب را نشنوند، این شبهه دیگر در ذهنش ماند و یک انسانی را ما بی‌چاره کردیم، عقایدش را متزلزل کردیم.

آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با مشروعیت سنت بود، همان بحث اجتهاد و تقلید را که از سال گذشته شروع کردیم، هنوز ادامه دارد و ان شاء الله بتوانیم در یک، دو هفته دیگر این بحث را ببندیم و الباقی فایل را هم ما خدمت آقایان بدهیم تا مطالعه بفرمایند.

ما در رابطه با آیه‌ی:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ)

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا را.

سوره نساء (4): آیه 59

یا:

(مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده!

سوره نساء (4): آیه 80

این مطلب را ما مفصل بحث کردیم و به مفسران اهل سنت رسیدیم. «جِصَّاص» که یکی از مفسران نامی اهل سنت است و الحق ایشان مطالب خیلی مهمی در رابطه با آیات قرآن دارد، و آقایان اهل سنت هم به ایشان اعتقادات خوبی دارند.

ایشان در کتاب «احکام القرآن» جلد 5 صفحه 10 می‌گوید:

«فَمَا مِنْ حَادِثَةٍ جَلِيلَةٍ وَلَا دَقِيقَةٍ إِلَّا وَلِلَّهِ فِيهَا حُكْمٌ»

هیچ حادثه‌ی کوچک و بزرگی نیست مگر این که خدای عالم در آن جا حکمی دارد.

وقتی که می‌آید برای رفتن به دستشویی هفتاد تا قانون می‌گذارد قطعا برای تمام برنامه‌ها و افعال و کردار انسانی هم برنامه‌هایی دارد.

«قَدْ بَيَّنَّهُ فِي الْكِتَابِ نَصًّا أَوْ دَلِيلًا»

در قرآن حالا یا به صورت صریح آمده و یا به صورت قانون کلی آمده است.

«فَمَا بَيَّنَّهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّمَا صَدَرَ عَنِ الْكِتَابِ»

هرچه که پیغمبر در رابطه با احکام بیان کرده، از قرآن گرفته شده است.

خداوند می‌فرماید:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛

سوره حشر (59): آیه 7

أحكام القرآن؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي الرازي الجصاص أبو بكر الوفاة: 370، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت - 1405، تحقيق: محمد الصادق قمحاوي؛ ج5، ص10

البته ما این‌جا یک اشکالی به فرمایش ایشان داریم: «فما بينه النبي (صلي الله عليه وسلم)» را ما دلیلش را
قبلا آیه 44 سوره نحل آوردیم.

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن
سازی

سوره نحل (16): آیه 44

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) مربوط است به آن دسته از اوامر نبی مکرم که قرآن در آن

زمینه ندارد. احکامی که قرآن ساکت؛ ولی پیامبر بیان کرده و خدای عالم به نبی مکرم تفویض کرده است.

وقوله تعالی:

(وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)

و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می‌کنی.

سوره شوری (42): آیه 52

تو مردم را به صراط مستقیم دعوت می‌کنی (صراط الله)؛ یعنی آن‌چه که از نبی مکرم سر می‌زند در مسیر هدایت به طرف الله است.

(مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده!

سوره نساء (4): آیه 80

بعد ایشان در آخر می‌گوید:

«فَمَا بَيَّنَّهُ الرَّسُولُ فَهُوَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»

هرچه که پیغمبر بیان می‌کند از طرف خدای عالم است.

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

سوره النجم (53): آیه 3 و 4

« وَهُوَ مِنْ تَبْيَانِ الْكِتَابِ لَهُ لِأَمْرِ اللَّهِ إِيَّانَا بِطَاعَتِهِ وَاتِّبَاعِ أَمْرِهِ »

و خدای عالم هم ما را دستور داده از خدای عالم اطاعت کنیم و اوامر او را هم متابعت کنیم.

أحكام القرآن؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي الرازي الجصاص أبو بكر الوفاة: 370، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت - 1405، تحقيق: محمد الصادق قمحاوي؛ ج 5، ص 10

ما عرض کردیم اگر اوامر پیغمبر به اوامر الله به قرآن برگردد، اطاعت الله محسوب می‌شود. و آن‌جا هم که قرآن ساکت است، پیغمبر بیان می‌کند این **(أَتَاكُمْ الرَّسُولُ)** محسوب می‌شود.

«عمرانی» می‌گوید:

«وقد أمر الله العباد بطاعة رسوله [صلى الله عليه وسلم] بقوله تعالى: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ) [1] قوله تعالى: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) [2] وقوله تعالى: (وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا) [3] وقوله تعالى: (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا) [4] وقوله تعالى: (وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا). [5]»

[1] الأنفال آية 20 . [2] النساء آية 80 . [3] النور آية 54 . [4] الأحزاب آية 71 . [5] الحشر آية 7 .

بعد ایشان یک جمله‌ی دارد این جمله را عزیزان دقت بکنند. مشکل اساسی‌مان با آقایان اهل سنت این‌جا است. این‌ها وسط دعوا نرخ تعیین می‌کنند و ما باید این نرخ‌شان را نقد کنیم و حربه‌شان را از دست‌شان بگیریم. می‌گوید:

«أولى الناس بالعلم بسنة رسول الله (صلى الله عليه وسلم) في أقواله وأفعاله وإقراره هم الصحابة جميعهم رضي الله عنهم»

شایسته‌ترین مردم به علم به سنت پیغمبر در اقوال و افعال و اقرار «هم الصحابه»!

«قول الناس» مبتدا است «هم الصحابه» خبرش است.

آن هم همه صحابه؛ یعنی بنا به نقل این کثیر و سیوطی - که آمار صحابه را 114 یا 120 هزار صحابی می‌دانند - همه این‌ها «أولى الناس بالعلم بسنة رسول الله (صلى الله عليه وسلم)» است.

«شهد الله ورسوله لهم بالنزاهة مما رمتهم به القدرية وغيرهم من أهل البدع وطعنوا عليهم به»

خدا و پیغمبر شهادت دادند این‌ها منزّه هستند از آن‌چه که «قدری»‌ها و ... این‌ها را متهم می‌کنند.

الانتصار في الرد على المعتزلة القدرية الأشرار؛ اسم المؤلف: يحيى بن أبي الخير العمراني الوفاة:

558هـ. ، دار النشر: أضواء السلف - الرياض - 1999م ، الطبعة : الأولى، تحقيق: سعود بن عبد

العزیز الخلف، ج1، ص105

ما در این رابطه چند تا نکته داریم می‌گویید: «أولى الناس بالعلم بسنة رسول الله (صلى الله عليه وسلم)» صحابه هستند.

ما روایات متعددی در مورد جهل صحابه به سنت پیامبر داریم، از صحابه سوال کردند جاهل بودند و گفتند ما نمی‌دانیم.

آقایان به این‌ها چه جوابی می‌خواهند بدهند؟ این را ما قبلاً به طور مفصل مطرح کردیم «محمد ابن علی ابن طیب بصری» متوفای 436 می‌گوید در کتاب «المعتمد فی اصول الفقه» جلد 2، صفحه 965، از ابوبکر سوال کردند که «كلاله» چیست؟ می‌گوید:

«أقول فيها برأبي»

من به رأی و نظر خودم مطالبی را می‌گویم.

«فإن يكن صواباً فمن الله»

اگر درست بود از خدا است.

«وإن يكن خطأ فمني ومن الشيطان والله ورسوله منه بريئان»

«عبدالله ابن مسعود» می‌گوید:

«وإن يكن خطأ فمني ومن الشيطان والله ورسوله منه بريئان وقال عمر بن الخطاب لكتابه اكتب هذا

ما رأي عمر»

این‌که رأی عمر است بنویس!

«فإن يكن صواباً فمن الله وإن يكن خطأ فمني ومن عمر»

المعتمد في أصول الفقه؛ اسم المؤلف: محمد بن علي بن الطيب البصري أبو الحسين الوفاة: 436،
دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1403 ، الطبعة: الأولى ، تحقيق : خليل الميس، ج2، ص965

در «مسند امام احمد ابن حنبل» «عبدالله ابن مسعود»، می‌گوید در رابطه با مسئله زنی که بچه‌اش را سقط کرده و ... چه حکمی دارد؟ یک ماه پیش «عبدالله ابن مسعود» رفتند که حکمش چه است؟ بعد از یک ماه گفت:

«فَإِنْ يَكُ صَوَابًا فَمِنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»

این فتوایی که من می‌دهم (چنین و چنان است) اگر صواب بود از خدا است.

«وَأَنْ يَكُنْ خَطَاً فَمِنِّي وَمِنَ الشَّيْطَانِ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ بَرِيئَانِ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: 241، دار النشر:
مؤسسة قرطبة - مصر، ج1، ص447، ح4276

و «ارنؤوط» هم می‌گوید: روایت صحیح است. «حدیث صحیح». از این طور مسائل الی ماشاء الله ما داریم در مورد این‌ها آقایان چه می‌خواهند بگویند؟ آیا باز این آقا می‌خواهد بگوید:

«أولى الناس بالعلم بسنة رسول الله (صلى الله عليه وسلم) هم الصحابة»

الانتصار في الرد على المعتزلة القدرية الأشرار؛ اسم المؤلف: يحيى بن أبي الخير العمراني الوفاة:
558هـ. ، دار النشر: أضواء السلف - الرياض - 1999م ، الطبعة : الأولى، تحقيق: سعود بن عبد
العزیز الخلف، ج1، ص105

صحابه زیاد داریم از سران‌شان نمونه آوردیم افرادی که نظر می‌دهند عمر نظر می‌دهد، «عایشه» تکذیبش می‌کند. «عایشه» نظر می‌دهد آن یکی تکذیب می‌کند. از این‌ها الی ماشاء الله در کتاب‌های خود آقایان داریم.

بد نیست دوستان ببینند که آیا این تکذیبی که نسبت به یکدیگر دارند کدام را ما بپذیریم؟

در کتاب «در المنثور» جلد 8، صفحه 601 در رابطه با

(وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا)

سوگند به اسبان دونده (مجاهدان) در حالی که نفس زنان به پیش می‌رفتند.

سوره العاديات (100): آیه 1

«ابن عباس» گفت مراد از این (وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا)، خیل و اسبها هستند.

«قال علي: كذبت يا ابن فلانة»

حضرت علی علیه السلام به ابن عباس فرمودند: دروغ می‌گویی

«وَأَخْرَجَ عَبْدُ بَنِ حَمِيدٍ عَنْ عَامِرٍ قَالَ: تَمَارِي عَلِيٍّ وَابْنِ عَبَّاسٍ فِي الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ:

هِيَ الْخَيْلُ وَقَالَ عَلِيٌّ: كَذَبْتَ يَا ابْنَ فُلَانَةَ وَاللَّهِ مَا كَانَ مَعَنَا يَوْمَ بَدْرٍ فَارِسٌ إِلَّا الْمِقْدَادُ وَكَانَ عَلِيٌّ فَرَسٌ

أَبْلَقُ»

الدر المنثور؛ اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين السيوطي الوفاة: 911، دار النشر: دار

الفكر - بيروت - 1993، ج 8، ص 601

یا «عایشه» در رابطه با «مروان» یک مطلبی را نقل می‌کند در «مستدرک» جلد 4، صفحه 528 آمده وقتی

که به «عایشه» می‌رسد می‌گوید:

«كذب والله ما هو به»

پیغمبر این طوری نگفت والله «مروان» دروغ گفته است!

«هذا حديث صحيح على شرط الشيخين»

المستدرك على الصحيحين؛ اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: 405 هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج4، ص528، ح8483

در روایت دیگر دارد:

«كذب والذي أنزل القرآن على أبي القاسم»

در کتاب «تأویل مختلف الحديث، ابن قتیبه دینوری» آمده که «ابا هريره» می گوید پیغمبر فرمود:

«إنما الطيرة في المرأة والدابة والدار»

بد شومی در زن و مرکب و خانه است.

وقتی «عایشه» شنید:

«فطارت شققا ثم قالت كذب والذي أنزل القرآن على أبي القاسم»

قسم به خدای که قرآن را بر ابو القاسم پیغمبر نازل کرده، «ابو هريره» دروغ گفته است.

تأویل مختلف الحديث؛ اسم المؤلف: عبدالله بن مسلم بن قتيبة أبو محمد الدينوري الوفاة: 276، دار النشر: دار الجيل - بيروت - 1393 - 1972، تحقيق: محمد زهري النجار، ج1، ص105

مگر شما نمی گوئید:

«أولى الناس بالعلم بسنة رسول الله (صلى الله عليه وسلم) هم الصحابة»

الانتصار في الرد على المعتزلة القدرية الأشرار؛ اسم المؤلف: يحيى بن أبي الخير العمراني الوفاة: 558 هـ. ، دار النشر: أضواء السلف - الرياض - 1999 م ، الطبعة : الأولى، تحقيق: سعود بن عبد العزيز الخلف، ج1، ص105

یا «ابن عبدالبر» از «عبدالله عمر» نقل می کند که در رابطه با «وتر» می گوید: ابوهريره دروغ گفته است:

« إِنَّ الْوَيْتَرَ لَيْسَ بِحَتْمٍ فَخُذُوا مِنْهُ » أَوْ دَعُوا فَقَالَ ابْنُ عَمْرٍو: كَذَبَ أَبُو هُرَيْرَةَ»

جامع بيان العلم وفضله؛ اسم المؤلف: يوسف بن عبد البر النمري الوفاة: 463، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت - 1398، ج2، ص154

ما موارد متعدد داریم که این‌ها همدیگر را تکذیب کرده‌اند. ما چه کار کنیم، قول «عایشه» را بپذیریم یا قول «ابو هریره» را؟ کدامش سنت است؟

قول «عبدالله ابن عمر» سنت است یا قول «ابو هریره» سنت است؟ قول «عبدالله عباس» و عمر ابن خطاب سنت است یا قول «عایشه»؟

عمر روایتی را نقل می‌کند، قطعاً عزیزان هم دیدند در رابطه با بحث گریه کردن بر میت می‌گوید پیغمبر فرمود هر کس بر میت گریه کند خدا عذاب میت را اضافه می‌کند «عایشه» می‌گوید نه این اشتباه است چنین چیزی نیست.

جنازه یهودی را می‌بردند گریه می‌کردند پیغمبر اکرم فرمود این‌ها دارند برای مرده گریه می‌کنند، مرده را خدا دارد عذاب می‌کند.

حدثنا قتيبة أخبرنا مالك وحدثنا إسحاق بن موسى الأنصاري أخبرنا معن أخبرنا مالك عن عبد الله بن أبي بكر وهو ابن محمد بن عمرو بن حزم عن أبيه عن عمرة (أنها أخبرته أنها سمعت عائشة وذكر لها أن ابن عمر يقول إن الميت ليعذب ببكاء الحي فقالت عائشة : غفر الله لأبي عبد الرحمن أما إنه لم يكذب ولكنه نسي أو أخطأ إنما مر رسول الله صلى الله عليه وسلم على يهودية يبكي عليها فقال إنهم ليبكون عليها وإنها لتعذب في قبرها

الترمذي، محمد بن عيسى (متوفى 279هـ)، سنن الترمذي، ج2، ص236، تحقيق: عبد الرحمن

محمد عثمان، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت، چاپ دوم، 1403ق.

اصلا ارتباطی به موضوع ندارد. ما این‌ها را چه کار کنیم؟

نکته بعدی که اصلاً صحابه همدیگر را تکفیر کردند عبارتی را «ذهبی» در کتاب «الرواة الثقات المتکلم فیهم بما لا یوجب ردهم» دارد این جا ما چه کار بکنیم؟ ایشان تعبیرش این است:

«فبعض الصحابة کفر بعضهم بتأویل ما»

بعضی از صحابه یکدیگر را تکفیر کرده‌اند.

«والله یرضی عن الكل ویغفر لهم فما هم بمعصومین»

...این‌ها معصوم نبودند!

الذهبی، محمد بن احمد، (المتوفی 748هـ) الرواة الثقات المتکلم فیهم بما لا یوجب ردهم، ج 1، ص 23، دار النشر: دار البشائر الإسلامیة - بیروت - لبنان - 1412هـ - 1992م، الطبعة: الأولى، تحقیق:

محمد إبراهيم الموصلي، ج 1، ص 23

وقتی معصوم نیستند ما چطوری می‌توانیم مطالب شریعت را از این‌ها فرا بگیریم؟ این‌که تکفیر کردند ما حرف کدام را بپذیریم؟ چه آن‌هایی که تکفیر کننده هستند چه آن‌ها که تکفیر شونده است هر دو مطالبی از سنت نقل کرده‌اند.

اگر کسی، کسی دیگر را تکفیر کرد عبارت «صحیح بخاری» است: "کسی فردی را تکفیر کند که شایسته تکفیر نیست تکفیر به خود مکفر بر می‌گردد."

ما این‌ها را چه کار کنیم؟ «ابن تیمیه» در «مجموع فتاوی» جلد 12، صفحه 492 می‌گوید:

«وکذلك لبعضهم فی قتال بعض ولعن بعض»

صحابه با همدیگر قتال داشتند همدیگر را لعن کردند!

«واطلاق تکفیر»

به همدیگر کافر گفتند.

«أقوال معروفة»

مطالبی است معروف و شهرت دارد!

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة؛ اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس الوفاة: 728، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة : الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ج12، ص492

ما با این ها چه کنیم؟ ما با این افرادی که همدیگر را تکفیر می‌کنند و با همدیگر قتال داشتند چه کار کنیم، کدام طرف را بگیریم؟

«تفتازانی» خیلی واضح در «شرح مقاصد» جلد 2، صفحه 306 می‌گوید:

«ما وقع بين الصحابة من المحاربات والمشاجرات»

این‌که بین صحابه از جنگ‌ها و درگیری‌ها اتفاق افتاده است

«على الوجه المسطور في كتب التواريخ والمذكور على ألسنة الثقاة»

...افراد ثقه این‌ها را نقل کردند.

«يدل بظاهرة على أن بعضهم قد حاد عن طريق الحق»

بعضی از صحابه از طریق حد منحرف شدند

«وبلغ حد الظلم والفسق»

و به مرتبه ظلم و فسق رسیده‌اند!

حالا که به مرتبه ظلم و فسق رسیده‌اند ما چه کار بکنیم؟ از این ظالم فاسق کسی که خودش از طریق حق تجاوز کرده و منحرف شده حرف این را به عنوان شریعت بگیریم!!

«وكان الباعث له الحقد والعناد والحسد واللداد وطلب الملك والرياسة والميل إلى اللذات والشهوات»

این که باعث شده که این‌ها به مرتبه ظلم و فسق و حسد و درگیری برسند، دنبال سلطنت و ریاست و امثال این‌ها هستند.

بعد ایشان هم می‌گوید:

«ليس كل صحابي معصوما ولا كل من لقي النبي صلى الله عليه وسلم بالخير»

بعد متأسفانه می‌گوید:

«إلا أن العلماء لحسن ظنهم بأصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم ذكروا لها محامل وتأويلات بها

تليق»

آقای «تفتازانی!» مگر شریعت، بازیچه است که شما این‌طوری می‌گویید؟ از طرفی می‌گویی این‌ها از طریق حق منحرف شده‌اند و به مرتبه فسق رسیده‌اند از آن طرف محامل و تأویلاتی آورده‌اند. ما واقعاً نمی‌دانیم به عقل این‌ها بخندیم یا به حال بدبختی این‌ها گریه کنیم؟

«وذهبوا إلى أنهم محفوظون عما يوجب التضليل والتفسيق صونا لعقائد المسلمين عن الزيغ والضلالة

في حق كبار الصحابة سيما المهاجرين منهم والأنصار والمبشرين بالثواب»

شرح المقاصد في علم الكلام؛ اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني الوفاة:

791هـ دار النشر: دار المعارف النعمانية - باكستان - 1401هـ - 1981م ، الطبعة : الأولى، ج2،

ص306

این در حقیقت حرف متناقض است از طرفی می‌گوید به حد ظلم و فسق رسیده‌اند از طرفی می‌گوید ما برای

این‌ها باید تأویلاتی درست کنیم دیگر چه است ما نمی‌دانیم. دارد می‌گوید: «صونا لعقائد المسلمين»!!

مگر پیغمبر: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و أصحابي» گفت؟ که شما دارید این طور می‌گویید؟ روایت متواتری که در حدیث ثقلین آمده شما موظف و مکلف هستید شریعت را از قرآن و اهل بیت بگیرید و شما از اهل بیت آیا فسق و فجور و ... تا به حال دیدید؟

شما ببینید مخالفین اهل بیت تمام تلاش‌شان را در طول این 250 سال به کار گرفته‌اند نقطه ضعفی از این‌ها بگیرند نتوانستند. اگر یک نقطه ضعفی «بنی امیه» و «بنی العباس» از ائمه گرفته بودند در بوق و کرنا می‌گذاشتند.

«ابن تیمیه» که سر دسته آقایان «وهابی»ها است در جلد 4 «منهاج السنه» می‌گوید:

«ومما يتعلق بهذا الباب أن يعلم أن الرجل العظيم في العلم والدين من الصحابة والتابعين ومن بعدهم إلى يوم القيامة أهل البيت وغيرهم»

دهانت بشکند که اهل بیت را این‌جا آوردی!

«قد يحصل منه نوع من الاجتهاد مقرونا بالظن ونوع من الهوى الخفي»

اجتهاداتی که این‌ها دارند یا مقرون به ظن است یا مقرون به هوای نفس مخفیانه است.

«فيحصل بسبب ذلك مالا ينبغي اتباعه فيه»

باعث می‌شود که ما از این‌ها تبعیت نکنیم!

«وإن كان من أولياء الله المتقين»

اگر چه از «اولیاء الله» و «متقین» باشد.

منهاج السنة النبوية؛ اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس الوفاة: 728 ،

دار النشر: مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج4، ص543

اگر از «اولیاء الله» و «متقین» است از اجتهاد مقرون به ظن یا روی هوای نفس است، ولو هوای نفس خفیف فتوا می‌دهد این چه اولیاء اللهی است؟ که اگر کسی بیاید برخلاف قرآن:

(وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ)

از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن!

سوره اسراء (17): آیه 36

فتوا بدهد بر روی هوای نفس این چه است؟!

این‌ها دچار یک پارادوکسی شدند از طرفی، اهل‌بیت را کنار گذاشتند، سراغ صحابه رفتند در صحابه دیدند یک سری مطالبی است نشان می‌دهد که این‌ها گرفتار فسق و هوای نفس شدند. این‌ها با همدیگر قتال داشتند و همدیگر را تفسیق و تکفیر کردند در آن ماندند.

یک جوان سنی سوال می‌کند صحابه‌ی که خودشان را این‌طور تکذیب و تکفیر می‌کنند آیا این‌ها شایستگی دارند که ما شریعت را از این‌ها بگیریم؟ آمدند یک فتوای عجیب و غریبی دادند گفتند آقا تمام آن‌چه که در رابطه با مذمت صحابه است:

وَتَتَوَقَّرُ عَلَى حُبِّ الصَّحَابَةِ، وَاللَّتْرَضِي عَنْهُمْ، وَكُتْمَانُ ذَلِكَ مُتَعَيِّنٌ عَنِ الْعَامَّةِ، وَآخَادِ الْعُلَمَاءِ

«فَيُنْبَغِي طَيْبُهُ وَإِحْفَاؤُهُ»

باید همه را نابود و مخفی کنیم.

« بَلْ إِغْدَامُهُ »

همه این‌ها را از بین ببریم.

« لَتَضْفُو الْقُلُوبُ »

قلب‌ها نسبت به صحابه صاف بشود.

چه کار کنیم؟ دارد:

« عَنِ الْكَفِّ عَنْ كَثِيرٍ مِّمَّا شَجَرَ بَيْنَ الصَّحَابَةِ، وَقِتَالِهِمْ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ - وَمَا زَالَ يَمُرُّ بِنَا ذَلِكَ فِي الدَّوَابِّ، وَالْكَتَبِ، وَالْأَجْزَاءِ »

بعد می گوید:

« وَلَكِنْ أَكْثَرَ ذَلِكَ مُنْقَطِعٌ، وَضَعِيفٌ، وَبَعْضُهُ كَذِبٌ... »

سیر أعلام النبلاء؛ اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: 748 ، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي، ج10، ص92

به چه دلیلی شما می گوید؟ به قول آقای «تفتازانی»، می گوید:

«على أسنة الثقة»

شرح المقاصد في علم الكلام؛ اسم المؤلف: سعد الدين مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني الوفاة: 791 هـ دار النشر: دار المعارف العثمانية - باكستان - 1401 هـ - 1981 م ، الطبعة : الأولى، ج2، ص306

بعد می گوید:

«وهذا فيما بأيدينا وبين علمائنا فينبغي...»

سیر أعلام النبلاء؛ اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: 748 ، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي، ج10، ص92

اگر واقعاً اینها منقطع و ضعیف است نابود کردن و مخفی کردنش چه معنا دارد؟ بیاید بگوید منقطع یا ضعیف است و یا دروغ است.

«ابن حجر هیتمی، 974هق» به همین شکل می‌گوید جهل «روافض» و ضلال شیعه حرف‌های دارند.
«بدرالدین عینی، 855هق» همین تعبیر را دارد. «ابن تیمیه، 728هق» می‌گوید مختار ما این است که ما از بیان اختلافاتی که بیت صحابه واقع شده خودداری کنیم.

«عما شجر بین الصحابة»

مشاجراتی بین صحابه بوده!

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة؛ اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة الحراني أبو العباس الوفاة: 728، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة : الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي، ج 20، ص 394

آقای «ابن تیمیه»! تکفیر و تفسیق یکدیگر، قتال با یکدیگر را ما چه کار کنیم؟ استغفار کنیم! «جنگ جمل» که به تعبیر بعضی از مورخین اهل سنت 40 هزار کشته داده یا بگوئیم 4 هزار کشته داده، یا کسی که باعث شده طبق برخی نقل ها 10 هزار یا 8 هزار یا 20 هزار کشته شوند با این شخص چه کنیم؟
«یعقوبی» 40 هزار می‌گوید این 40 هزار کشته را ما چه کار کنیم، ما استغفار کنیم؟ این‌ها که با علی می‌جنگند پیغمبر فرمود:

«حربك حربي»

الخوارزمي، الموفق ابن احمد (متوفاي 568هـ)، المناقب، ص 129، تحقیق: الشيخ مالك المحمودي - ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ: الثانية

این‌ها را ما چه کار کنیم؟ برای این‌ها استغفار کنیم!

«ابن عربی» به اوجش رسانده جمله خیلی عجیبی است؛ «ابن بطه» از علمای «حنبلی» و یک شخصیت خیلی مشهوری است.

عزیزان دقت کنند، خیلی عجیب است. کتاب «الشرح والإبانة على أصول الديانة - على اصول السنة والديانة للامام الحنبلي ابي عبدالله، عبيد الله بابن بطة العُكْبَرى» این کتاب در «مکتبه العلوم مدینه منوره» چاپ شده ایشان می‌گوید:

«نكف عما شجر بين أصحاب رسول الله لان الخطأ والعمد قد وضع عنهم»

گناه خطائی و گناه عمدی از این‌ها برداشته شده است!

اگر گناه عمدی از این‌ها برداشته شده یک حدیثی را دروغ به ما می‌گوید چه کار کنیم؟ عمداً دروغی به پیغمبر ببندد، آقای «ابن بطة» ما چه کار کنیم؟ این جمله‌اش خیلی برای من جالب بود می‌گوید:

«ولا تنظر في كتاب صفين والجمل ووقعة الدار»

کتاب‌های که در رابطه با «صفین» و «جنگ جمل» نوشته شده و «واقعه دار» هجوم به خانه حضرت زهرا نوشته شده است.

«وسائر المنازعات التي جرت بينهم»

دیگر اختلافاتی که بین صحابه بوده.

«ولا تكتبه لنفسك ولا لغيرك»

این‌ها را مبادا بنویسی نه برای خودت نه برای دیگری!

«ولا تروه عن أحد»

این‌ها را برای کسی روایت نکن!

«ولا تقرأه على غيرك»

برای دیگران هم این را نخوان!

«ولا تسمعه ممن يرويه»

اگر کسی هم این‌ها را روایت می‌کند گوش نده!

بعد می‌گوید:

«فعلى ذلك اتفق سادات علماء هذه الأمة من النهي عما وصفناه منهم: حماد بن زيد ويونس بن عبيد وسفيان الثوري وسفيان بن عيينة وعبدالله بن إدريس ومالك بن أنس وابن أبي ذئب وابن المنكر وابن المبارك وشعيب بن حرب وأبو إسحاق الفزاري ويوسف بن أسباط وأحمد بن حنبل وبشر بن الحارث وعبد الوهاب الوراق»

تا «حماد ابن زيد» و «مالک» و «شعيب» و «احمد ابن حنبل» قطار کرده عقیده این‌ها، این است.

« كل هؤلاء قد رأوا: النهي عنها والنظر فيها والاستماع إليها وحذروا من طلبها والاهتمام بجمعها»

به قول معروف چه می‌خواستیم چه شد؟ اگر بنا باشد ما این مطالب را نه بنویسیم، نه نقل بکنیم و نه گوش بدهیم این بزرگانی که این کتاب‌ها را نوشته‌اند مگر خود شماها نوشتید! خود «ذهبی» این قضایا را نوشته مگر این‌ها را «بخاری» و «مسلم» نوشته‌اند؟ مگر «حدیث قرطاس» و «حدیث حوض» در «بخاری» و «مسلم» نیست؟

حدیث امیر المؤمنین که می‌گوید:

«فَرَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا آتِمًا غَادِرًا خَائِنًا»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث

العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي؛ ج3، ص 1378، ح 1757

آیا این‌ها در «صحیحین» نیست؟ ما با این‌ها چه کنیم؟ این بحثی است که این آقایان دارند.

«والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته»